

الحمد لله
الرحمن الرحيم



نور شفا بخش درون

نویسنده: باریارا برنان
مترجم: مینا علوی
ویراستار: سپیده جواهری
طراح جلد: علیرضا پورا کبری
صفحه آرایي: الهام شفیعی
چاپ اول: ۱۴۰۰
چاپ و صحافی: هنگام
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۰۹-۵۵-۳
قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

نشر: تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، خیابان سرپرست جنوبی،
کوچه پارس، پلاک ۱۱، واحد
تلفن: ۶۶۴۸۳۰۶۶، تلفن همراه: ۰۹۱۲۶۰۱۶۴۱۹

کلیه حقوق محفوظ است

nashre.talaei@gmail.com - www.talaei.ir

سرشناسه: برنن، باریارا آن | Brennan, Barbara Ann
عنوان و نام پدیدآور: نور شفا بخش درون / نویسنده باریارا برنان؛ مترجم مینا علوی؛ ویراستار سپیده جواهری.
مشخصات نشر: تهران: نشر طلایی، ۱۴۰۰. | مشخصات ظاهری: ۴۶۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۰۹-۵۵-۳ وضعیت فهرست نویسی: فیپا | عنوان اصلی:
Core light healing : my personal journey and advanced healing concepts for creating the life
you long to live, 2017.

موضوع: شفای روحی

موضوع: انرژی درمانی

موضوع: Energy medicine

موضوع: نیروی حیاتی

موضوع: Vital force

شناسه افزوده: علوی، مینا، ۱۳۶۵، - مترجم

رده بندی کنگره: ۶۵ BL رده بندی دیویی: ۶۱۵/۸۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۱۰۵۶۳

نور

CORE LIGHT HEALING

شفابخش درون



باربارا برنان | ترجمه: مینا علوی

مقدمه مترجم

باربارا برنان (۱۹ فوریه ۱۹۳۹)، فیزیكدانی است كه در سال‌های جوانی در مركز پرواز فضایی گادارد ناسا به فعالیت پژوهشی اشتغال داشت و با شروع دهه ۱۹۷۰ حین اجرای طرح‌های تحقیقاتی در مواجهه با مفاهیمی چون میدان انرژی و اختلال آن در بعد کیهانی، به مطالعه و بررسی میدان انرژی انسان علاقه‌مند شد و آموزش انرژی درمانی را از مؤسسه سنتز روان‌تنی واشنگتن آغاز کرد و سپس به مطالعه شیوه‌های درمانی شمن‌های بومی امریکا روی آورد. پس از آن، با تغییر مسیر شغلی و ورود به عرصه درمانگری، تجربیات خود را پس از گذشت حدود ۲۰ سال، در نخستین اثر خود، «هاله درمانی با دستان شفابخش» در سال ۱۹۸۷ منتشر نمود. این کتاب به ۲۶ زبان دنیا ترجمه شد و در شمار یکی از منابع موثق انرژی درمانی قرار گرفت. در سال ۱۳۷۷، با انتشار ترجمه آن توسط مهیار جلالیانی، این اثر در زمره آثار اصلی این حوزه شناخته شد و بارها تجدید چاپ گردید. با اینکه «ظهور نور»، اثر بعدی باربارا در سال ۱۹۹۳ با تمرکز بر فرایند درمان نگاشته شد، اما برای ترجمه مورد عنایت واقع نشد.

او در سال ۲۰۱۱ به عنوان نود و چهارمین انسان تأثیرگذار معنوی جهان در فهرست نشریه واتکینز معرفی شد و آخرین اثر خود را در سال ۲۰۱۷ با عنوان «نور شفابخش درون» منتشر کرد. با توجه به ترتیب زمانی آثار وی، این اثر ضمن برخورداری از جامعیت، مفاهیم جدیدی را برای اولین بار مطرح می‌کند و ما را با آخرین نظریه‌ها و روش‌های انرژی درمانی آشنا می‌سازد.

درمانگری و توجه به شیوه خاص انرژی درمانی، از سال‌ها قبل مورد اقبال کشورهای مختلف قرار گرفته و در این زمینه کتاب‌های زیادی نگاشته شده و شخصیت‌های مختلفی در آن فعالیت می‌کنند. هریک از این افراد، متأثر از عقاید، نظام فکری، جهان‌بینی و فرهنگ قومی خویش، از منظر خود، این هنر و مهارت را توضیح داده و تدریس می‌کنند که گاه در اصول

و مبانی، اختلافات و اشتراکاتی دیده می‌شود. این حوزه، در کشور ما نیز، توجه علاقه‌مندان و مخاطبان زیادی را به خود جلب نموده است. با وجود پیشینه و قدمت فرهنگ معنوی مذهبی‌مان، چنین توجهی طبیعی است.

ترجمه‌ی آخرین اثر او، اقدام کوچکی است؛ اما امیدواریم در جهت آشنایی با مهارت‌های انرژی‌درمانی از زبان یکی از اساتید مطرح جهانی مؤثر و رضایت‌بخش باشد. بدیهی است آنچه در این ترجمه ارائه شده، مورد نقد یا تأیید کامل مترجم نیست. همان‌طور که اشاره شد، مقصود ما، ارائه نظریات و روش‌های متخصص این حوزه با عقاید خاص و از منظر شخصی ایشان است.

در پایان، از نگارنده کتاب، خانم باربارا برنان؛ از ویراستار گرامی، خانم سپیده جواهری؛ از صفحه‌آرا، خانم شفیعی؛ از انتشارات طلایی و آقای بهشید صالحی که سرپرستی ارتباط با انتشارات را بر عهده داشتند و همه‌ی خوانندگان عزیز قدردانی می‌کنم.

مینا علوی

آبان ماه ۱۳۹۹

تحسین کتاب «نورشفابخش درون»

«بیش از ۲۵ سال است که آثار باربارا برنان را دنبال می‌کنم. او با استعداد^۱ درمانگری خود هزاران نفر را درمان کرده است. باربارا در کتاب «نورشفابخش درون»، راهنمایی برای درمان درونی نوشته است. «نورشفابخش درون» متنی جذاب برای کسانی است که درصدد ادراک نقش انرژی در سلامت ذهنی، فیزیکی و روحی هستند. انرژی‌ای که نقش آن، رهایی فرد از الگوهای مخرب و آسیب‌های روحی سرکوب‌شده‌ای است که مانع از زندگی به بهترین شیوه ممکن می‌شود.»

جیمزون پراگ، نویسنده کتاب پرفروش «قدرت عشق» در نیویورک تایمز

«کار تقدیر است که کتاب‌هایی مثل «نورشفابخش درون» - مانند افرادی که دوستشان دارید - در زندگی سرراه آدم قرار می‌گیرند! باربارا آن برنان فیزیک‌دان آموزش‌دیده ناسا و یک عارف فوق‌العاده است. او اینجاست تا شما را به سفر تغییردهنده ذهن و گشایش‌دهنده قلب، به درون نظام عالم وجود و وجود الهی تان ببرد. با او همراه شویم.»

رابرت هولدن، نویسنده «تغییر مقدس» و «زندگی تورا دوست دارد»

«شناخت باربارا برنان مستلزم آشنایی با اثر «نورشفابخش درون» است. او واقعاً انسانی خوب، معلمی دوست‌داشتنی و یک رفیق است؛ زندگی معنوی دارد و «معجزه» و نظم شفا‌دهنده‌اش را به هر کاری که انجام دهد می‌آورد. بیش از چهل سال است که باربارا را می‌شناسیم. وقتی برای اولین بار همدیگر را دیدیم، او دانشمندی خوش‌فکر در ناسا بود. کمی پس از آن، با ورود به دنیایی دیگر - دنیای قلب و درمان - خود را در سطوحی عمیق‌تر نشان داد.»

برت و مایرا شاو، بنیان‌گذاران کار ۵۰ / ۵۰ و نویسندگان کتاب «قلدر دهن‌گشاد»

تحسین کتاب «دست‌های شفا بخش»

«این کتاب برای همه درمانگران مشتاق و ارائه‌دهندگان خدمات مراقبت‌های پیراپزشکی، یک ضرورت است و الهام‌بخش همه کسانی است که می‌خواهند انسان واقعی را درک کنند.»

الیزابت کابل‌راس

«کار باربارا برنان، بازکردن ذهن است. تصور او از نقشی که بیماری ایفا می‌کند و اینکه چگونه درمان محقق می‌شود، قطعاً با تجربه من سازگار است.»

برنی اس. سیگل نویسنده کتاب «عشق، پزشکی و معجزات»

تحسین کتاب «ظهور نور»

«تنها چیزی که برای درمان نیاز داریم نور و عشق است، و باربارا برنان این را به وضوح درک می‌کند. «ظهور نور» ما را به اعماق جدیدی از دانش درمانگری می‌برد. قویاً مطالعه این کتاب را توصیه می‌کنم.»

«لئیزی هی»

«باربارا برنان در رابطه میان علم و هنر درمانگری، پیشگام است. کتاب او سرشار از دانش و خرد عمیقی است که از تجربه و تمرین مستقیم سرچشمه می‌گیرد. تقدیر این است که به یک اثر کلاسیک تبدیل شود.»

یریاکس سی. مارکیدس، نویسنده کتاب «آتش در قلب»

«باربارا برنان تلفیقی کمیاب و ضروری است از یک دانشمند، یک درمانگر و یک معلم. کتاب او ابزار قدرتمندی برای همه ما فراهم آورده تا با هنجارهای جدید سلامتی مطلوب زندگی کنیم.»

باربارا مارکس هوپارد، نویسنده کتاب «مکاشفه»

«من که شخصاً استعداد درمانگری باربارا برنان را تجربه کرده‌ام، با افتخار کتاب او را تأیید می‌کنم. او روش‌های تحقیق در پیشینه گسترده علمی خود را با قدرت شهودی و خرد ذاتی خود ترکیب می‌کند. به موجب پژوهش‌های او و با این انجمن بزرگ، «پزشکی» مدرن توسعه یافته و انسانی شده است.»

دکتر رالو می، نویسنده کتاب‌های «عشق و اراده» و «گریستن برای اسطوره»

فهرست کوتاه

سپاسگزاری

پیش‌گفتار سردبیر

فهرست شکل‌ها

مقدمه: ابزارهایی برای زندگی در قرن بیست و یکم

بخش اول: درمان انسدادها و آزادسازی انرژی آفرینش‌گر

۱. سیستم آگاهی انرژی انسان

۲. فرایند آفرینش‌گری ما از طریق سیستم آگاهی انرژی

۳. درمان انسداد فرایند آفرینش‌گری

۴. درهم‌تنیده شدن زندگی

۵. ابزارهایی برای بازآفرینی زندگی

بخش دوم: درمان آفرینش‌گری مان از طریق سطح چهارم میدان: روابط

۶. «حس برتر» در عمل

۷. ورود به واقعیت‌های سطح چهارم

۸. جهان‌ها، اشیاء و موجودات واقعیت سطح چهارم

۹. فیزیک واقعیت سطح چهارم

۱۰. دیگر پدیده‌های واقعیت سطح چهارم: وابستگی‌ها، ایمپلنت‌ها و فرازمینی‌ها

۱۱. دوگانگی شدید در جهان‌های اثیری زیرین

۱۲. نیت منفی و جهان اثیری

۱۳. میدان انرژی در حالت احتضار

۱۴. زندگی پس از مرگ

۱۵. ترمیم ریسمان‌های ارتباطی

۱۶. درمان ریشه‌های سنتی اجدادی

۱۷. وحدت مفاهیم پایه

پیوست: بررسی HEF و HSP

کتاب‌شناسی

فهرست نمایه

فهرست تفصیلی

۱۱.....	فهرست کوتاه
۲۲.....	فهرست شکل‌ها
۳۱.....	مقدمه
۳۳.....	مسیر من، زندگی من
۳۴.....	دانشگاه ویسکانسین - مدیسون
۳۴.....	مرکز پرواز فضایی گادارد ناسا
۳۶.....	مؤسسه سنت‌روان‌تنی
۴۰.....	انرژی وجودی
۴۷.....	بخش اول: درمان انسدادها و آزادسازی انرژی آفرینش‌گر
۴۷.....	فصل اول: سیستم آگاهی انرژی انسان
۴۷.....	فراتر رفتن از دنیای فیزیکی سه بعدی
۵۰.....	سیستم آگاهی انرژی انسان (HECS)
۵۱.....	ستاره وجود
۵۳.....	ها را
۵۴.....	میدان انرژی انسان (HEF)
۶۲.....	بدن فیزیکی
۶۳.....	خودبازنگری فصل ۱: چند تمرین برای حس کردن HECS و HEF
۶۵.....	فصل دوم: فرایند آفرینش‌گری ما از طریق سیستم آگاهی انرژی
۶۵.....	ارتعاش آفرینش‌گر زندگی از طریق HECS
۶۶.....	چگونه رابطه بین جنبه‌های HECS به ظهور ایده ابعاد منجر می‌شود؟
۶۷.....	مروری بر فرایند آفرینش‌گری از طریق HEF

۶۷	چگونه فرایند آفرینش‌گری از طریق ابعاد هسته وجودی و هارا شکل می‌گیرد؟
۶۹	ارتعاش آفرینش‌گرا از طریق HEF
۶۹	ارتعاش آفرینش‌گرد در سطح هفتم HEF
۶۹	ارتعاش آفرینش‌گرد در سطح ششم HEF
۷۰	ارتعاش آفرینش‌گرد در سطح پنجم HEF
۷۰	ارتعاش آفرینش‌گرد در سطح چهارم HEF
۷۰	ارتعاش آفرینش‌گرد در سطح سوم HEF
۷۱	ارتعاش آفرینش‌گرد در سطح دوم HEF
۷۱	ارتعاش آفرینش‌گرد در سطح اول HEF
۷۲	شفاف‌سازی بیشتر درباره ارتعاش حیات
۷۳	علت و معلول
۷۴	چهار مرحله ارتعاش آفرینش‌گر حیات
۷۵	ارتعاش‌های حیات
۷۶	نتایج یک فرایند آفرینش شفاف از طریق HECS
۷۸	خودبازنگری فصل ۲: سؤالاتی از خود درباره HECS و فرایند آفرینش‌گری تان
۷۹	فصل سوم: درمان انسداد فرایند آفرینش‌گری
۸۰	فرایند آفرینش‌گر مسدود یا تحریف شده
۸۲	چه بلوک‌هایی در HEF قرار دارد و در کجا واقع شده‌اند؟
۸۵	واقعیت دوگانه و واقعیت کل‌نگر
۹۲	آگاهی کودک
۹۵	چگونه بلوک‌ها بر فرایند آفرینش‌گری و زندگی ما تأثیر می‌گذارند؟
۹۷	پاکسازی بلوک از HEF برای آزادسازی نیروی آفرینش‌گر
۹۸	انرژی آفرینش‌گر خود را آزاد کنید تا زندگی خود را از نو خلق کنید
۹۹	خودبازنگری فصل ۳: سؤالاتی از خود درباره انسداد فرایند آفرینش‌گری تان
۱۰۱	فصل چهارم: درهم‌تنیده شدن زندگی
۱۰۱	راه دیگری برای مشاهده بلوک‌های تان
۱۰۲	درهم‌تنیدگی زندگی از طریق ایجاد بلوک
۱۰۲	ایجاد بلوک در رحم
۱۰۳	ایجاد بلوک کمی پس از تولد

۱۰۴.....	ایجاد بلوک در دوران کودکی و پس از آن.....
۱۰۵.....	چرخه معیوب ناامیدی، سرخوردگی و خودناتوانی.....
۱۰۵.....	ساختار چرخه معیوب.....
۱۰۹.....	شکستن چرخه معیوب.....
۱۱۰.....	مراحل شکستن چرخه معیوب.....
۱۱۶.....	ایجاد خود بالغ مثبت برای حل مسائل مربوط به اختیار.....
۱۱۹.....	خودبازنگری فصل ۴: سؤالاتی از خود درباره درهم تنیدگی های زندگی تان.....
۱۲۱.....	فصل پنجم: ابزارهایی برای بازآفرینی زندگی.....
۱۲۱.....	مفاهیم کل نگر.....
۱۲۲.....	آفرینش زخم ها و دفاع های زندگی.....
۱۲۳.....	چرخه معیوب.....
۱۲۴.....	گذر از چرخه های درمانی آفرینش گر.....
۱۲۵.....	چطور برای خودتان درد می آفرینید؟.....
۱۲۶.....	درد سخت، درد نرم.....
۱۲۶.....	منشأ یک واکنش عاطفی.....
۱۲۷.....	رهاکردن واکنش های عاطفی و غیرمنطقی.....
۱۲۹.....	رشد در مسیر مارپیچی.....
۱۳۰.....	مقابله با صدا های منفی درون.....
۱۳۱.....	دخالت خود برتر در نیروی آفرینش گر شما.....
۱۳۲.....	ایجاد مانترای شخصی.....
۱۳۳.....	مسیر مارپیچی به درون هسته وجودی.....
۱۳۴.....	هسته وجودی.....
۱۳۴.....	خوددرمانی نیاز به شناسایی هسته وجودی دارد.....
۱۳۵.....	حرکت در زمینه وجودی خود.....
۱۳۶.....	لذت آفرینش.....
۱۳۶.....	لذت آفرینش را در خود آزاد کنید.....
۱۳۷.....	آفرینش هسته وجودی.....
۱۴۰.....	خودبازنگری فصل ۵: ابزارهای هیوان برای بازآفرینی زندگی تان.....
۱۴۱.....	بخش دوم: درمان انسدادها و آزادسازی انرژی آفرینش گر.....

فصل ششم: «حس برتر» در عمل	۱۴۳
ماهیت حس برتر (HSP)	۱۴۳
پایه HSP	۱۴۳
چاکراها اندام‌های حسی انواع خاص HSP هستند	۱۴۴
تفاوت‌های مهم اطلاعات حاصل از نور بازتاب یافته و اطلاعات حاصل از تابش یا نور ایجاد شده ۱۴۶	۱۴۷
توسعه HSP	۱۴۷
مکانیک HSP برای بازکردن درزبندهای ادراکی درون چاکراها	۱۴۸
مشکلات معمول هنگام یادگیری بازکردن HSP	۱۵۳
چگونه خود را در سطح میدانی که می‌خواهید مشاهده کنید، تنظیم کنید	۱۵۴
تغییر روش استفاده از ذهن برای پردازش اطلاعات	۱۵۵
پنج حالت ذهن در یوگا سوترای پاتانجلی	۱۵۵
رقص بین حالت‌های فعال و شاهد ذهن در HSP	۱۵۶
انبساط و انقباض در HSP	۱۵۸
تمرینی برای یادگیری نحوه ایجاد ارتباط حرکتی در HSP	۱۵۹
رقصیدن بین ذهن فعال و شاهد	۱۶۱
ماهیت اطلاعات HSP	۱۶۲
HSP و سطوح HEF که متناظر با دنیای فیزیکی، دنیای سطح چهارم و دنیاهای معنوی است . ۱۶۳	۱۶۳
سطوح قدرت در HEF برای مهارت‌های مختلف HSP و مهارت‌های درمان	۱۶۳
ایجاد انسجام در HEF	۱۶۵
HSP با ادراک فیزیکی متفاوت است	۱۶۵
پروتکل استفاده و ارائه اطلاعات HSP در مشاغل حمایتی و درمانی	۱۶۹
پروتکل برای اطلاعات HSP	۱۶۹
برخی نکات مهم دیگر	۱۷۱
خودبازنگری فصل ۶: سفر شخصی شما برای بازکردن HSP	۱۷۱
فصل هفتم: ورود به واقعیت‌های سطح چهارم	۱۷۳
سرزمین مسطح	۱۷۳
نظریه چندجهانی در درمان	۱۷۴
شمن‌های بومی آمریکا	۱۷۵
ادیان الهه باستان	۱۷۵

دیدگاه‌های فرهنگی امروز از جهان‌های دیگر.....	۱۷۶
HEF و جهان‌های آگاهی انرژی.....	۱۷۸
بازکردن HSP، سفر شخصی شما.....	۱۷۸
تجربه جهان سطح چهارم با HSP.....	۱۷۹
چگونه تجربیات دوران کودکی بر حس برتر تأثیر می‌گذارد؟.....	۱۸۲
چگونه تجربیات دوران کودکی بردیدگاه ما از واقعیت جهان سطح چهارم تأثیر می‌گذارد؟.....	۱۸۲
تأثیر تجربیات منفی دوران کودکی بر حس برتر.....	۱۸۳
اولین تجربه‌های من از تعامل بین جهان‌ها.....	۱۸۴
چند مورد از اولین تجربه‌های ابتدایی و خودبه‌خودی سطح چهارم من.....	۱۸۶
تلاش برای برون‌فکنی آگاهی هوشیارم به یک کتاب.....	۱۸۸
سردرگمی در جهان سطح چهارم.....	۱۸۹
خودبازنگری فصل ۷: کاوش در مبانی پایه در رابطه شما با HSP و موارد ناشناخته.....	۱۸۹
فصل هشتم: جهان‌ها، اشیاء و موجودات واقعیت سطح چهارم.....	۱۹۱
سفر از طریق واقعیت سطح چهارم.....	۱۹۱
موضوعات واقعیات سطح چهارم.....	۱۹۳
فهرست موضوعات جهان واقعیت سطح چهارم.....	۱۹۴
موجودات واقعیت سطح چهارم.....	۱۹۴
فهرست موجودات جهان واقعیت سطح چهارم.....	۱۹۵
شکل‌های روان‌شناختی.....	۱۹۷
جهان‌های واقعیت سطح چهارم و ساکنان آن‌ها.....	۱۹۷
جهان سیستم باور.....	۱۹۹
پوسته قلمرو اختلالات در اطراف زمین.....	۲۰۳
استفاده نادرست از پوسته قلمرو اختلالات برای تبلیغ.....	۲۰۴
مسئولیت فردی ما در آفرینش‌های جهانی.....	۲۰۵
جهان و موجودات واقعیت سطح چهارم که توسط انسان ایجاد شده‌اند.....	۲۰۵
آینده جهان‌های واقعیت سطح چهارم.....	۲۰۶
خودبازنگری فصل ۸: روشن کردن درک خود نسبت به واقعیت‌های سطح چهارم.....	۲۰۶
فصل نهم: فیزیک واقعیت سطح چهارم.....	۲۵۵
ساختار پایه جهان اثیری.....	۲۵۶

۲۵۶	 فیزیک جهان واقعیت سطح چهارم یا جهان اثیری
۲۶۱	 راه‌های خروج از واقعیت پایین‌تر سطح چهارم
۲۶۳	 نتیجه‌گیری
۲۶۴	 خودبازنگری فصل ۹: روشن کردن درک خود از جهان واقعیت سطح چهارم
۲۶۵	 فصل دهم: دیگر پدیده‌های واقعیت سطح چهارم: وابستگی‌ها، ایمپلنت‌ها و فرازمینی‌ها
۲۶۵	 وابستگی‌های اثیری در میدان
۲۶۶	 ماهیت قدرت اثیری
۲۶۷	 قدرت اثیری برای دوگانگی یا وحدت، به نیت بستگی دارد
۲۶۸	 تجربه من با اشیای اثیری
۲۷۰	 تجربه من با موجودات اثیری
۲۷۵	 موجودات فرازمینی معروف به ET
۲۷۷	 دیدارهای نزدیک با الیزابت کابلر-راس
۲۸۱	 خودبازنگری فصل ۱۰: کاوش در تجربه‌های خود با دیگر پدیده‌های اثیری
۲۸۳	 فصل یازدهم: دوگانگی شدید در جهان‌های اثیری زیرین
۲۸۶	 راه جدید ورود به تاریکی واقعیت اثیری پایین‌تر HEF
۲۸۶	 تشخیص اینکه چه زمانی نیت منفی تلاشی است برای برقراری ارتباط
۲۸۸	 موجود «شیطانی» سیاه
۲۹۵	 اولین باری که به عنوان «درمانگر» به «جهنم» سفر کردم
۲۹۸	 مأموریت این هزاره جدید
۲۹۸	 خودبازنگری فصل ۱۱: کاوش در تجربیات دوگانه خود
۲۹۹	 فصل دوازدهم: نیت منفی و جهان اثیری
۲۹۹	 طلسم‌ها، نفرین‌ها و موجودیت آن‌ها
۳۰۰	 جادوی سیاه چیست و چرا اینقدر قوی است؟
۳۰۱	 تجربه من از جادوی سیاه، طلسم، و نفرین
۳۰۹	 مروری کلی بر موجودات، اشیاء، نفرین‌ها و طلسم‌ها در سطح چهارم HEF
۳۱۱	 کارما
۳۱۲	 خودبازنگری فصل ۱۲: کاوش در تجربیات خود با نیت منفی
۳۱۳	 فصل سیزدهم: میدان انرژی در حالت احتضار

دیدارهای پس از مرگ.....	۳۱۴
آخرین خداحافظی پدرم.....	۳۱۵
مامان منتظر است تا خواهرانش بیایند.....	۳۱۷
مارجری.....	۳۱۸
ادامه حضور مارجری.....	۳۲۱
مرگ در HEF چگونه نمایش داده می شود؟.....	۳۲۱
آماده شدن برای مرگ به روش شرقی.....	۳۲۵
چگونه می توانید با مرگ عزیزی به خاطر او و خودتان کنار بیایید؟.....	۳۲۵
سوگواری در مرگ عزیز.....	۳۲۶
خودبازنگری فصل ۱۳: روشن شدن درباره مرگ.....	۳۲۷
فصل چهاردهم: زندگی پس از مرگ	۳۲۹
کار رابرت مونرو.....	۳۳۰
رهایی از مرگ.....	۳۳۱
زندگی در خط زمان پیش نمی رود.....	۳۳۱
خودبازنگری فصل ۱۴: تجربیات زندگی شما پس از مرگ.....	۳۳۳
فصل پانزدهم: ترمیم ریسمان های ارتباطی	۳۳۵
اتصالات ریسمانی ما.....	۳۳۵
چهار نوع ریسمان.....	۳۳۶
ترمیم ریسمان های ژنتیکی و ارتباطی.....	۳۳۷
چگونه ریسمان های ژنتیکی ایجاد می شوند؟.....	۳۳۸
تأملی در اراده الهی.....	۳۴۰
اراده خداوند مشیت الهی به واسطه نور است.....	۳۴۰
رشد ریسمان ارتباطی در رحم.....	۳۴۲
خلاصه اطلاعات از ریسمان های ما.....	۳۴۲
ترمیم ریسمان های ژنتیکی و ارتباطی.....	۳۴۴
مهارت هایی که درمانگر باید در ترمیم ریسمان ارتباطی داشته باشد.....	۳۴۵
ریسمان ها و درزندهای سالم.....	۳۴۶
خودبازنگری فصل ۱۵: ترمیم ریسمان های ارتباطی تان.....	۳۴۸

فصل شانزدهم: درمان ریشه‌های اجدادی سنتی.....	۳۴۹
سردرگمی درباره ریشه‌ها.....	۳۴۹
ریشه‌های ما.....	۳۵۰
ریشه‌های اجدادی سنتی (تارها).....	۳۵۱
مسئله ریشه‌های سنتی طی فرایند مرگ.....	۳۵۶
درمان یک زن با مشکل اجدادی شبیه مشکل روت.....	۳۵۸
درمان ریشه‌های اجدادی سنتی دبرا.....	۳۵۹
نتایج ترمیم ریشه اجدادی سنتی دبرا.....	۳۶۱
خودبازنگری فصل ۱۶: یافتن سنت‌های ناسالم در تبار خانوادگی شما.....	۳۶۱
فصل هفدهم: وحدت مفاهیم پایه.....	۳۶۳
ایجاد صلح جهانی.....	۳۶۳
تابش در سراسر حجاب.....	۳۷۲
هیچ وقت نمی‌توانیم شما را تنها بگذاریم.....	۳۷۲
گام نهادن در هردو جهان.....	۳۷۳
از درمان فرد تا درمان ارتباط.....	۳۷۵
شما گام بعدی هستید.....	۳۷۵
آموزه‌ها و تکامل انسان.....	۳۷۶
پیش‌نیازهای رهبری در درمان جهانی.....	۳۷۷
تابش بر زمین.....	۳۷۹
مراقبه وحدت.....	۳۸۰
خودبازنگری فصل ۱۷: مفاهیم واحد هیوان.....	۳۸۱
پیوست.....	۳۸۳
اندازه‌گیری‌های اتاق تاریک HEF.....	۳۸۳
مشاهده تأثیر ذهن بر یک گیاه با انرژی Psi.....	۳۸۶
تأثیر خروجی اندازه‌گیری شده پرتولیزر با HEF.....	۳۸۷
فیلم برداری از HEF در ساختمان سازمان ملل.....	۳۹۱
آزمایش کوتاه سریع از علم شفای برنان با دستگاه AMI.....	۳۹۳
مشاهده مارسل وگل حین شارژ کریستال.....	۳۹۴
مشاهده خاخام کمر بند سیاه با استفاده از لمس نرم.....	۳۹۵

- ۳۹۷..... مشاهده متخصصان جراح فراروان بین از فیلیپین
- ۴۰۰..... مقایسه مشاهده از راه دور و HSP با دکتراسل تارگ
- ۴۰۱..... خودبازنگری پیوست: کاوش بررسی های شخصی HEF و HSP
- ۴۰۱..... کتابشناسی
- ۴۰۱..... انتشارات پژوهشی مرکز پرواز فضایی گادارد ناسا
- ۴۰۱..... انتشارات پژوهشی سازمان های دیگر
- ۴۰۲..... کتاب ها
- ۴۰۳..... فهرست نمایه

فهرست شکل‌ها

فصل اول

- شکل ۱-۱. خلأ مخملی سیاه
- شکل ۲-۱. ستاره وجودی
- شکل ۳-۱. لوله‌های هارا
- شکل ۴-۱. هارا
- شکل ۵-۱. سطح اول بدن اتری
- شکل ۶-۱. کلیه مشاهده شده در سطح اول
- شکل ۷-۱. سطح دوم بدن عاطفی
- شکل ۸-۱. سطح سوم بدن ذهنی
- شکل ۹-۱. سطح چهارم بدن اثیری
- شکل ۱۰-۱. سطح پنجم الگوی اتری
- شکل ۱۱-۱. سطح ششم بدن آسمانی
- شکل ۱۲-۱. سطح هفتم الگوی کتری
- شکل ۱۳-۱. سطوح هفت گانه میدان هاله‌ای
- شکل ۱۴-۱. هفت چاکرای اصلی و جریان نیروی عمودی
- شکل ۱۵-۱. سیستم آگاهی انرژی انسان

فصل دوم

- شکل ۱-۲. محور هارای تراز شده
- شکل ۲-۲. فرایند روشن آفرینش‌گری درحالی‌که از طریق HEF به سمت تجلی فیزیکی حرکت می‌کند

فصل سوم

- شکل ۳-۱. نیروی دفاع کنونی در HEF
- شکل ۳-۲. دفاع مجاز منفعل در HEF
- شکل ۳-۳. دفاع تهاجمی منفعل در HEF
- شکل ۳-۴. آناتومی بلوک
- شکل ۳-۵. فرایند آفرینش گری مسدود شده
- شکل ۳-۶ (الف). درمانجو با بلوکی در چاکرای سوم
- شکل ۳-۶ (ب). بلوک در حال بالا رفتن از جریان نیروی عمودی
- شکل ۳-۶ (ج). بازیابی بلوک درمانجو در میدان او
- شکل ۳-۶ (د). بازگشت بلوک به محل استراحت طبیعی با انرژی منفی اضافه شده
- شکل ۳-۷ (الف). پاکسازی بلوک در میدان درمانجو توسط درمانگر؛ درمانگر انرژی وارد بلوک می کند
- شکل ۳-۷ (ب). پاکسازی بلوک در میدان درمانجو توسط درمانگر؛ درمانگر انرژی بیشتری وارد بلوک می کند؛ بلوک از جریان نیروی عمودی بالا می رود.
- شکل ۳-۷ (ج). پاکسازی بلوک در میدان درمانجو توسط درمانگر؛ درمانگر آگاهی انرژی بلوک نشده را در سطوح بالاتر HEF ادغام می کند.
- شکل ۳-۸. جزئیات آزادسازی یک بلوک

فصل چهارم

- شکل ۴-۱. تأیید و باز تأیید چرخه معیوب آگاهی کودک
- شکل ۴-۲. شکستن چرخه معیوب و چرخش به سمت هسته وجودی

فصل ششم

- شکل ۶-۱. چاکرا، حرکت دورانی بیوپلازما HECS به سمت چاکرا
- شکل ۶-۲ (الف). درزبندهای چاکرا و جریان نیروی عمودی، هفت درزبند با جریان نیروی عمودی
- شکل ۶-۲ (ب). هفت درزبند چاکرای بزرگنمایی شده
- شکل ۶-۳ (الف). درمانگر در حال کشیدن اطلاعات (درد) درمانجوبه بدن خود، نادرست
- شکل ۶-۳ (ب). درمانگر HSP را به سودوپاد می آورد تا به درمانجو متصل شود، درست

شکل ۶-۴. نمودار میدان همدوس

فصل سیزدهم

شکل ۱۳-۱. سفر اثیری، ریسمان نقره‌ای ارتباط بین بدن فیزیکی و بدن اثیری را حفظ می‌کند

شکل ۱۳-۲. مدار HEF در هنگام مرگ

فصل پانزدهم

شکل ۱۵-۱. اتصال ریسمانی بین فرد مایل به تولد و مادر

شکل ۱۵-۲. بلوک عمیق تاریک متراکم درون چاکرای قلب از بارداری جلوگیری می‌کند

شکل ۱۵-۳. اتصال‌های ریسمان‌های ارتباطی بین فرزند و والدین

شکل ۱۵-۴ (الف). اختلال‌های ریسمانی بین دونالد و مادرش

شکل ۱۵-۴ (ب). بهبودی میدان دونالد و مادرش پس از درمان

شکل ۱۵-۵. آناتومی سلامت ریسمان‌ها و درزبندها

فصل شانزدهم

شکل ۱۶-۱ (الف). آسیب در ریسمان‌های چاکرای ششم، درک روشن واقعیت را مسدود می‌کند

شکل ۱۶-۱ (ب). رد شدن ریسمان‌ها از طریق درزبندها

شکل ۱۶-۱ (ج). نقاط کور در درزبندها

شکل ۱۶-۲ (الف). مراحل ریشه‌درمانی، آغاز درمان با قطع ریشه‌ها

شکل ۱۶-۲ (ب). مراحل ریشه‌درمانی، بازکردن ریشه‌ها

شکل ۱۶-۲ (ج). مراحل ریشه‌درمانی، همهٔ نسل‌ها درمان می‌شوند

سپاسگزاری

از همه کسانی که به من و کارم اعتقاد دارند، قدردانی می‌کنم. راهنماهای معنوی من، بخش بزرگی از زندگی‌ام را ساخته‌اند و در انتقال پیامی که کتاب «نورشفابخش درون» به همراه دارد، نقش مهمی داشته‌اند. تا ابد مدیون همسرم الی ویلنر هستم که خردورزی و درایت این را داشت که کمک کند این سفر پرشکوه را طی کنم.

از همه همکاران وفادار و فداکارم سپاسگزاری می‌کنم: از دایان داج که بینش و رهبری ماهرانه او این کتاب را از رؤیا به ثمردهی رساند، از استوارت آدامز که از زمان پیش‌نویس کتاب تا تکمیل آن با دقت، فداکاری و مهارتی مثال‌زدنی روی آن کار می‌کرد. از دنیس مولو که به خوبی مدیریت این پروژه را برعهده گرفت و در نقش مشاور تصویرگری و مشاور سردبیر، نگاه ارزشمند خود را ارائه کرد و از همکاران مؤسسه درمانی باربارا برنان که همیشه از من حمایت کرده‌اند. تا ابد از همه آن‌ها سپاسگزارم.

از کمک لیزا وناسترن در تبدیل این کتاب به واقعیت، و از نقش مارکوس آورلیان پومايانا فلورت و بونا یو در تصویرگری زیبایشان، صمیمانه متشکرم.

پیش‌گفتار سردبیر

به نظر من باربارا برنان را به راحتی می‌توان تأثیرگذارترین درمانگر با دست‌های شفابخش، و روشن‌بین قرن بیست و یکم دانست. کار او به وضوح رؤیایی و پیشرو است. نظریه‌های باربارا برنان در مورد میدان انرژی انسان (HEF) هنوز هم همه جا نقل می‌شوند. در واقع، نظریه‌های او در HEF با روایت کلی میدان انرژی درمانی، تطبیق و تلفیق یافته است. این نظریه‌ها در اطلاع‌رسانی و راهنمایی بسیاری از روش‌های انرژی درمانی که اخیراً ابداع شده‌اند، مؤثر بوده‌اند. جنبه‌های دیگر کار او، مانند اهمیت نیت‌مندی روشن که بسیار دور از ذهن می‌نمود، ثابت شده است. تردید ندارم که مؤسسه، کارگاه‌های آموزشی، کتاب‌ها، دانشجویان، و حوزه نفوذ کلی او، اگر نگوئیم میلیون‌ها نفر، دست‌کم هزاران نفر را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داده است.

مردم به وضوح مجذوب داستان‌های زندگی باربارا شده بودند. می‌خواستند در مورد دوران کودکی، توانایی‌های شفابخشی او و دنیای غیب پدیده‌های ذهنی که او قادر به دیدن و تجربه آن‌ها بود، بدانند. این موضوعات، اغلب مایه پرسش‌های مکرر دانشجویان و مخاطبان سخنرانی او بودند. مطالب باربارا طیف گسترده‌ای از موضوعات از مطالب شخصی تا جهانی را در برمی‌گرفت، اما محدود به این موضوعات نبود و موضوعات متنوعی را از جمله سلامت، شفا، روان‌شناسی، معنویت، فرشتگان و شیاطین شامل می‌شد. هر موضوعی که می‌توانست به کسی کمک کند، خارج از محدوده به‌شمار نمی‌رفت.

حالا برای اولین بار، خواننده می‌تواند داستان زندگی باربارا را از زبان خودش بشنود. با توجه به اینکه باربارا برنان در دهه ۱۹۴۰ و در یک مزرعه در ویسکانسین بزرگ شد، انتظار می‌رود برخی از این مطالب قدیمی یا حتی دِمه باشد. به اذعان خودش، تا زمانی که به دانشگاه نرفت،

به جز گاوهای نر، چیزی ندید. باربارا دوران کودکی را در دوره‌ای تجربه کرد که هنوز تنبیه بدنی در میان بیشتر والدین رایج بود. او در دوره‌ای به سن بلوغ رسید که بی‌تردید همه چیز متفاوت با دنیای امروز بود. با این حال، هم از دیدگاه جهانی و هم از دیدگاه شخصی، پیامی که باربارا ارائه می‌دهد، متعلق به زمان و دوره خاصی نیست. از دیدگاه جهانی، بشر امروز نیز مانند گذشته درگیری‌های مشابهی دارد و از دیدگاه شخصی، به عنوان انسان، همه ما تمایل داریم زندگی معناداری داشته باشیم و پتانسیل آفرینش‌گری مان را به حداکثر برسانیم.

«نورشفابخش درون» کتابی است که به شرح زندگی او با تمرکز بر پدیده‌هایی می‌پردازد که باربارا برن را در عرصه درمان از دیگران متمایز کرده است. با وجود تفاوت‌های کار باربارا با سایرین، کشمکش او برای همسوسازی دو وجه از وجودش - دانشمند و درمانگر - در سراسر کتاب مشهود است. بسیاری از ما مشتاق دیدن، احساس کردن و تجربه جهان غیب هستیم؛ این امر می‌تواند بیان ساده‌ای از اشتیاق به ارتباط با یکی از بستگان فوت شده باشد و در اینجا یکی از بزرگ‌ترین استعدادهای باربارا نهفته است: توانایی او در ساختن پلی بین دنیای آشکار و غیب و همراه ساختن خواننده با خودش برای عبور از این دنیای آشکار.

«نورشفابخش درون» درباره فرایند آفرینش‌گری برای تجلی زندگی رؤیایی شما است!

در بخش اول، باربارا برن پیکربندی سیستم آگاهی از انرژی انسانی HECS را بررسی می‌کند. سپس به توضیح فرایند آفرینش‌گری می‌پردازد که در HECS جریان دارد. هنگامی که ارتعاش آفرینش‌گرا از حالت انسداد خارج شود، می‌توانیم اشتیاق خود را آشکار کنیم. متأسفانه همه ما بلوک‌هایی داریم که جریان آفرینش‌گرا را متوقف می‌کنند. این بلوک‌ها جاهایی هستند که ما انرژی خود را به دلیل زخمی شدن و آسیب دیدن در دوران کودکی متوقف کرده‌ایم. این بلوک‌ها از ایجاد آنچه می‌خواهیم جلوگیری می‌کنند و ما را در چرخه‌ای معیوب از الگوهای تکراری به دام می‌اندازند. باربارا ما را در مراحل آزاد کردن این بلوک‌ها راهنمایی می‌کند. وقتی بلوک‌ها آزاد می‌شوند، انرژی آفرینش‌گری برای جریان آزاد است. نتیجه نهایی تنها تجلی فیزیکی اشتیاق قلب ما نیست، بلکه ریشه وجودی و نور وجودی بیشتری به همراه دارد.

مانند اثر قدیمی «دست‌های شفابخش» خوانندگان با تأثیر گسترده HEF به عنوان ابزاری برای

تجربه ما از واقعیت آشنا می شوند. بخش دوم نیز خواننده را به سفری بی سابقه از سطح چهارم یا اثیری، یعنی سطح HEF می برد که این جهان اسرارآمیز و اغلب کژفهمیده شده و تأثیرات عمیق آن را بر ما، روابط ما و انسانیتمان روشن می سازد. سطح چهارم پلی بین جهان فیزیکی سه بعدی و جهان معنوی بالاتر است. سطح چهارم همه چیز را از اشیا گرفته تا موجودات و افکار در بر می گیرد. این سطح رابطه است. به این ترتیب ما همیشه با ساکنان سطح چهارم از طریق قانون «همسان همسان را جذب می کند» در حال ایجاد همبستگی هستیم. از آنجا که سطح چهارم در واقعیت سه بعدی وجود ندارد، این سطح برای چشم غیر مسلح قابل مشاهده نیست. بالاین حال، از زمان های بسیار قدیم، فرهنگ های مختلفی این جهان را توصیف کرده اند و به آن دسترسی داشته اند.

بخش دوم با توصیف نحوه عملکرد حس برتر و چگونگی درک سطوح HECS آغاز می شود. قبل از اینکه بتوانیم سطح چهارم را بفهمیم، ابتدا باید آن را ادراک کنیم! سپس بار بار توضیح مفصلی در این باره می دهد. سطح چهارم و چگونگی عملکرد آن با جهان فیزیکی متفاوت است. بار بار نمونه های زیادی از اقدامات درمانی خود را ارائه می دهد، از جمله تجربیاتش در کار با اشیا و موجودات مختلف، مشاهده سطوح پایین تر سطح چهارم و رویارویی با جادوی سیاه.

بار بار با بلوک هایی را در سطح چهارم تعریف می کند که فرایند آفرینشگری را با «کپسول های زمان» متوقف می کنند که به صورت بالقوه در زندگی های گذشته رخ داده اند. او فرایند آزاد کردن این انرژی آفرینشگر مسدود شده را از طریق درمان کپسول زمان توصیف می کند. بار بار توضیح می دهد که چگونه HECS تحت تأثیر روند مرگ و سفر بدن اثیری قرار می گیرد. از آنجا که سطح چهارم یک سطح رابطه است، انواع ریسمان را در آنجا می یابیم. این ریسمان ها معمولاً به صورت نامرئی اطلاعات را بین دو فرد منتقل می کنند؛ برای مثال، با والدین و سپس با افرادی که با آنها ارتباط شخصی داریم، ریسمان های ژنتیکی ایجاد می کنیم. این ریسمان ها می توانند سالم یا دارای اختلال هایی باشند که در فرایند آفرینشگری ما اختلال ایجاد کنند. ریشه های نیاکان که به ریسمان های ژنتیکی آسیب می رسانند، ما را به اجداد خود متصل می کنند و دارای نظام های

باور کاذبی هستند که در طول چندین نسل ماندگار می‌شوند. باربارا برنان توضیحات مفصلی در مورد ترمیم ریسمان‌های ژنتیکی و نیز ریشه‌های نیاکان ارائه می‌دهد.

همچنین شاعرانه‌هایی را از مجرای راهنمای خود، هیوآن، ارائه می‌دهد که بیشتر مفاهیم ارائه‌شده در این کتاب را توضیح داده و ادغام می‌کند. در نهایت، هر فصل با سؤالاتی برای تشویق خواننده برای بررسی بیشتر و کار با مطالب ارائه‌شده در آن فصل، به پایان می‌رسد. از سفر خود لذت ببرید، چون از خودکاو به مسیری هدایت‌شده، از راه رابطه میان دنیای فیزیکی و معنوی سفر می‌کنیم. در پایان سفر، درک بیشتری از اینکه چگونه آفرینش‌گر زندگی خود هستید، به دست می‌آورید.

لیزا وناسترنند

دانش‌آموخته بی.بی.اس.اچ، سال ۱۹۹۵

رئیس دپارتمان ای.و.پی

رئیس سابق بخش مطالعات پیشرفته بی.بی.اس.اچ

ابزارهایی برای زندگی در قرن بیست و یکم

مقدمه

شما با یک پا در واقعیت جسمانی و با پای دیگر در واقعیت معنوی ایستاده‌اید، چیزی که بین این دواست، زمین مستحکم وجود شماست.

«هیوان»

در کتاب اول خود، با عنوان «دست‌های شفابخش: راهنمایی برای درمان از طریق میدان انرژی انسان»، در درجهٔ اول بر ساختار و عملکرد هفت سطح اول میدان انرژی، رابطهٔ آن با بدن انسان و به کارگیری آن با دست‌ها تمرکز کردم. دست‌های شفابخش، درک روشن‌تری از چرایی و چگونگی شفابخشی دستان ما ارائه می‌دهد.

در کتاب دوم، با عنوان «ظهور نور: سفر شفابخشی شخصی»، بر روشن ساختن فرایند درمانی خود که می‌توانیم زندگی مان را با آن بیافرینیم، تمرکز کردم. فرایند درمان ما از طریق سیستم آگاهی انرژی انسان HECS پیش می‌رود که از چهار بعد تشکیل شده است: بدن فیزیکی، میدان انرژی انسانی، هارا، و جوهر وجودی.

در کتاب سوم و حاضر، یعنی «نور شفابخش درون: سلوک شخصی من و مفاهیم پیشرفته درمان برای آفرینش زندگی‌ای که مشتاق آنید»، توضیح می‌دهم که چگونه با یادگیری درک، درمان، رهایی، و استفاده از انرژی‌های آفرینش‌گر زندگی که از جوهر وجودی شما، از مرکز وجودتان نشئت می‌گیرد، عمر طولانی داشته باشید. انجام این کار، به معنی یادگیری شناختن و

آشنا شدن با بخش های عمیق تر وجودتان است. خوبی ها و تاریکی های درونتان را در بر می گیرد. برای آزاد کردن انرژی های آفرینش گری ذاتی خود، باید یاد بگیرید که به اشتیاق روحتان، منبع عمیق تر نور، عشق و زندگی درون خود احترام بگذارید. این منبع آفرینش گری در درون شما ممکن است بسیار قدرتمندتر از چیزی باشد که بتوانید تصور کنید. یادگیری اینکه بپذیرید چنین منبعی وجود دارد و بودن با آن، زندگی شما را برای همیشه تغییر خواهد داد. هر موجود زنده روی زمین، و به احتمال زیاد در هر کجای دیگر این جهان، نور وجودی درونی، یا جوهر وجودی دارد که برای هر کس منحصربه فرد است. در واقع، این نور شما هستید!

از تو دعوت می کنم که در این سفر با من همراه شوی.

این سفر تو خواهد بود.

سفر هر کسی هم منحصربه فرد و هم شخصی است.

به خودت اجازه بده همان کسی باشی که هستی.

کسی که هستی، الهی است.

بگذار این جوهر نفس که نور است در بدنت، در میدانست، در چهار بعد وجودت و در زندگی ات بدرخشد.

بگذار این نور لایتناهی به جهان بتابد.

این کار، تو را در جای جای زندگی فراتر از آرزوهای شگفت انگیزت می برد.

تو را به زندگی رؤیایی که تابه حال می توانستی داشته باشی می آورد!

با من همراه شو!

هنوز فکر می کنی چنین رؤیایی ممکن نیست؟!

این همان چیزی است که همه عمر آرزویش را داشتی!

مسیر من، زندگی من

در اینجا مختصری از داستان زندگی ام را آورده‌ام تا شاهی باشد از مسیری که طی کردم و مرا به جایی که الان هستم رساند. یادگرفتن احترام به گذشته، احترام گذاشتن به درس‌های زندگی است، مهم نیست چه درس‌هایی بوده‌اند. پس داستان کوتاه‌ام را می‌آورم:

در کلبه‌ای در اوکلاهاما در مزرعه بزرگی از گندم متولد شدم. بند ناف دور گردنم پیچیده شده بود و چشمانم آبی بود. هیچ دکتری در آنجا حضور نداشت. مادرم می‌گفت نمی‌دانستند زنده می‌مانم یا نه، چون در بدو تولد هیچ صدایی از من در نیامد، اما بعد، به قول مادرم «سروصدات شروع شد و هنوز هم تموم نشده!». البته که حرف او را باور کردم. در کل، آدم دروغگویی نبود.

کمی بعد از تولد من، پدر و مادرم ما را به ایالت دیگری بردند. بعد، از خانه‌ای به خانه دیگری رفتیم. به نظرم یک سال در میان نقل مکان می‌کردیم. در این سن، دائماً هر چیزی را از واقعیت گرفته تا دلخوری‌های اطرافیانم، زیر سؤال می‌بردم. هیچ وقت واقعیتی را که به نظر دیگران می‌آمد، درک نمی‌کردم. به نظرمی آمد همه چیز به قانون ختم می‌شود: فلان چیز را نباید بگوییم، فلان کار را نباید انجام دهیم. این طور رفتار کنیم و فلان موضوع را ولو مضحک باید باور کنیم، به نظر نمی‌رسید که هیچ وقت، آدم‌ها درباره چیزی که واقعاً فکریا احساس می‌کنند، صادق باشند. فقط وانمود می‌کردند چنین احساسی دارند.

من مثل بقیه فکر نمی‌کردم. اصلاً علاقه‌ای نداشتم شبیه دیگران باشم، حتی در دبیرستان! بیشتر دوست داشتم مثل بقیه دخترها نباشم. قرار بود اقتصاد داخلی را مطالعه کنیم. می‌خواستم فیزیک و ریاضی بخوانم، اما بعدش کل دبیرستان به من رأی دادند که ملکه بشوم. می‌دانستم رأی می‌آورم، اما نمی‌دانستم چرا. حتی دوست پسر هم نداشتم. به عنوان ملکه مادر، مجبور شدم از پسری بخواهم که با من برقصد. خیلی خجالتی بودم. بالاخره از یک بازیکن فوتبال خواهش کردم. اصلاً او را نمی‌شناختم و قبل از آن، حتی به او سلام هم نکرده بودم! گفت: باشه. از آنجا که همدیگر را نمی‌شناختیم، حتی نمی‌دانستیم چطور با هم حرف بزنیم. از اینکه مادرم لباس‌هایم را دوخته بود، خجالت می‌کشیدم. بقیه لباس‌های رسمی و شیک داشتند که پدر و مادرشان برایشان خریده بودند. زمان برایم به‌کندی می‌گذشت.

دانشگاه ویسکانسین - مدیسون

از آنجا که پدر و مادرم پولی برای پرداخت شهریه دانشگاه نداشتند، در دوازده سالگی شروع به کار کردم. در باغ همسایه‌ها کار می‌کردم و از بچه‌هایشان پرستاری می‌کردم. در دبیرستان، به کارکردن ادامه دادم. سرپایی نوشابه‌های شرکت A&W Root Beer هوآرد را می‌فروختم. بعد از آن پیشخدمت شدم، و بعد مهماندار یک رستوران خوب. در اواسط دانشگاه مجبور شدم یک ترم مرخصی بگیرم تا پول در بیاورم. به این خاطر، از نیمه شب تا طلوع آفتاب در یک کارخانه دس سازی کار می‌کردم. بعد از اینکه درها از یک دستگاه برش دهنده بزرگ بیرون می‌آمد، برای کوبیدن ترک‌های جداره‌های در، باید چکش می‌زد. فکر می‌کنم این بدترین کاری بود که تا آن موقع داشتم. پس از کسب درآمد کافی، از یک کالج دولتی به دانشگاه ویسکانسین (UW) در مدیسون رفتم. بعدها در اولین کار پژوهشی‌ام در UW، روی یک قایق تحقیقاتی کار کردم که در طول دریاچه مندوتا حرکت می‌کرد و من رطوبت و دمای هوای بالای دریاچه را اندازه‌گیری می‌کردم. همان طور که هوا برفراز دریاچه می‌وزید، بخار آب را جذب می‌کرد. این آزمایش برای این بود که دریابیم با وزش باد، رطوبت هوا چقدر افزایش می‌یابد. مدرک لیسانس خود را در رشته فیزیک از گروه فیزیک دریافت کردم و سپس مدرک کارشناسی ارشد خود را از گروه هواشناسی در UW گرفتم. در گروه هواشناسی، به جای یادگرفتن نحوه پیش‌بینی آب و هوا، بر فیزیک جو بالا تمرکز کردم. موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشدم، طراحی و ساخت هواسنج رادیومتر مادون قرمز چندسویه بود که روی ماهواره (تیروس ۳)، سومین ماهواره پرتابی ایالات متحده قرار گرفت. استاد من، دکتر ورنر سوآمی بود. او عضو شورای علمی مشاورین رئیس جمهور جان اف کندی بود.

مرکز پرواز فضایی گادارد ناسا

اولین کار من، بعد از دانشگاه، به عنوان یک فیزیک‌دان تحقیقات ناسا، در مرکز پرواز فضایی گادارد بود. در دوره‌ای که وارد ناسا شدم، خیلی زود این اتفاق افتاد. روی ابزارهای سنجش از راه دور کار می‌کردم که با ماهواره نیمبوس ۲ پرواز می‌کردند. آن‌ها را می‌ساختم، آزمایش می‌کردم، و هم قبل از پرواز در آزمایشگاه و هم هنگام پرواز روی ماهواره‌ها کالیبره می‌کردم. دستگاه رادیومتر

مادون قرمز با وضوح متوسط، و به اختصار MRIR با ماهواره نیمبوس ۲ به پرواز درآمد. MRIR تابش از زمین را در پنج باند با طول موج‌های مختلف، از فرابنفش تا طیف مرئی، تا مادون قرمز در طیف الکترومغناطیسی اندازه‌گیری می‌کرد. روی داده‌های این ابزارها کار کردم، و مقالاتی در مورد اطلاعاتی که به دست می‌آوردم، نوشتم و منتشر کردم.

وقتی در تفسیر داده‌های ماهواره‌ای مشکل به وجود آمد، از هواپیمای کانور ۹۹۰ (با نام گاليله) برای تأیید داده‌ها استفاده کردیم. محقق اصلی اندازه‌گیری‌های هواپیمای MRIR بودم تا داده‌های ماهواره‌ای MRIR تأیید شود. تا جایی که ممکن بود، درست زیر ماهواره نیمبوس ۲ که از بالای سرمان عبور می‌کرد، به سرعت پرواز می‌کردیم. این کار را در نقاط مختلفی از زمین انجام دادیم، مانند حوضه آب شور بسیار غلیظ دریای سالتون در کالیفرنیا، جنوبی، بیابان بسیار خشک به نام سالار دو آتاکاما در آرژانتین، جنگل‌های سبز پرپشت در سرچشمه‌های آب آمازون به نام ریونگرو، یخ‌های قطب شمال، فلات قاره سرد قطب جنوب، در طوفان‌های اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام برفراز چندین ارتفاع مختلف اقیانوس و انواع مختلف امواج. همه این‌ها برای اندازه‌گیری تفاوت در نور بازتاب یافته و تابانده شده از سطوح مختلف زمین، در ارتفاعات مختلف، برای تنظیم اثرات جو بود.

ما، به تمام این اندازه‌گیری‌ها برای مقایسه با داده‌های ماهواره‌ای نیاز داشتیم. بین سفرهای اکتشافی، روی داده‌ها کار می‌کردم تا راه‌هایی برای تصحیح داده‌های ماهواره‌ای که توسط اتمسفر اصلاح شده بود، پیدا کنم. کارم را در گادارد دوست داشتم. هنوز هم تا امروز دلم برای آن کار تنگ می‌شود.

چند سال بعد، درحالی‌که هنوز مشغول تحقیق در گادارد بودم، در آمریکا، به خصوص در واشنگتن دی.سی، که در آن زندگی می‌کردم، چیزهایی در شرف تغییر بود. آزادی زنان و شورش‌های نژادی، سرخط خبرهای مهمی در واشنگتن شده بود و تمام کشور را تحت تأثیر قرار داده بود. از آنجا که من فیزیک‌دان بودم، به آزادی زنان فکر نکرده بودم، اما بعد متوجه شدم شغلی که دارم، در آن زمان برای زنان بسیار غیرمعمول است. در واقع، من تنها زن فیزیک‌دان در بخش خودم بودم تا اینکه مری توپین استخدام شد. بعد، ما دو نفر تنها دانشمندان زن در بخش خودمان بودیم. به گمانم زن‌های بیشتری در گادارد کار می‌کردند، اما نه در بخش ما.

در آن زمان، در منطقه‌ای از واشنگتن زندگی می‌کردم که بیشتر جامعه سیاه‌پوستان بود. آن زمان که در ویسکانسین بزرگ شدم و در اوایل زندگی شروع به کار کردم، هرگز به نژاد یا گرایش جنسی فکر نکرده بودم. با بی‌عدالتی‌هایی که با سیاه‌پوستان و هم‌جنس‌گرا رفتار می‌کردند، آشنا نبودم. بعضی از همکاران ما در گادارد، سیاه‌پوست بودند. من و مری هیچ وقت به سفر، کرایه کردن ماشین و سواری با دوستان همکار افلاطونی مان برای تماشای مناظر فکرنمی‌کردیم. با این حال، یک روز که در حال رفتن به یک شهر جنوبی ایالات متحده بودیم، دو نفر از دوستانمان از همراهی ما امتناع کردند. شوکه شدیم و نتوانستیم بفهمیم چرا اینقدر از دست ما عصبانی‌اند! نمی‌دانستیم چه اشتباهی کرده‌ایم. بعد، خودشان گفتند آن‌ها سیاه‌پوست هستند و اینجا هم جنوب ایالات متحده است. خیلی خطرناک بود. شوکه شده بودیم از اینکه سوار شدن در یک ماشین در کنار همکارانمان خطرناک است. با این موضوع، شستم خبردار شد که در این کشور چه می‌گذرد و فکرم حساسی درگیر شده بود. از این رو، از حقوق برابر برای همه حمایت کردم. حتی به جنبش حقوق زنان پیوستم و برای حقوق برابر زنان راهپیمایی کردم. این کار را در حالی انجام دادم که همیشه در حرفه‌ام مورد احترام بودم و در ناسا حقوقی برابر با حقوق مردان همکار دریافت می‌کردم. دریافتم که بسیاری از زنان در آمریکا حقوق کمی دریافت می‌کنند. این زنگ هشدار بود که مرا از خواب بیدار کرد. کم‌کم به مسائل دیگری در زندگی فکر کردم. با وجود تمام مسائل اجتماعی که در واشنگتن به وجود آمد، شروع به تغییر کردم. به فضای درون انسان و فرایندهای روانی علاقه‌مند شدم. آخر هفته‌ها شروع کردم به شرکت در کارگاه‌های بیوانرژیک. آنقدر خوشم آمد که دوره آموزش درمانگری بیوانرژیک را در مؤسسه سنتز روان‌تنی در واشنگتن آغاز کردم.

مؤسسه سنتز روان‌تنی

دو سال تمام وقت (۴۰ ساعت در هفته) برای روان‌درمانی بدن در مؤسسه سنتز روان‌تنی در واشنگتن آموزش دیدم. در این مدت با میدان‌های انرژی انسان (HEF ها) آشنا شدم. یکی از کسانی که گروه آموزشی مرا اداره می‌کرد، آن زمان بر اثر آب مروارید نابینا شده بود، اما به وضوح می‌توانست جریان انرژی را در بدن دانشجویان گروه ببیند و توصیف کند. تصمیم گرفتم بینم او چگونه «می‌بیند» تا از کاری که انجام می‌داد، تقلید کنم. در کمال تعجب جواب داد! زمانی

که یاد گرفتن از کاری که انجام می داد تقلید کنم، توانستم آنچه را که توصیف می کرد ببینم. ابتدا از چیزی که می دیدم شوکه شدم، چون تا آن زمان، هرگز چنین چیزی به گوشم نخورده بود. همچنان با مشاهده روشمند عملکرد HEF خودم، زمانی که از درک برتر (HSP) برای مشاهده HEF مراجعانم استفاده می کردم، مهارت هایم را تقویت می کردم. HSP روشی ساده برای دریافت اطلاعات با استفاده از حواس طبیعی است، اما بیشتر افراد از ته دل آن را باور ندارند و نمی دانند چطور از آن استفاده کنند؛ بنابراین توانایی انجام این کار را هم ندارند. اصطلاح حس برتر را ابداع کردم چون در آن زمان اصطلاحات مربوط به روان یا روشن بینی به معنای چیزهای عجیب و غریب بودند. از این مشاهدات ساده چیزهای زیادی یاد گرفتم و تصمیم گرفتم تا چندین سال، چیزهایی را که در دیگران می بینم بیان نکنم.

بسیار شگفت زده شدم وقتی دیدم HEF به طور سیستماتیک و منطقی کار می کند. متوجه شدم میدان انرژی انسان و میدان های انرژی طبیعی زمین که با MRIR در گادارد سنجیده بودم، چقدر شبیه هم هستند. با این حال، تفاوت هایی هم داشتند. از بدن خودم استفاده کردم. چقدر شگفت آور بود! این میدان حتی در بعضی موارد مانند میدان MRIR عمل می کرد؛ بنابراین، صرفاً به ایجاد و تنظیم دقیق توانایی خودم، برای درک HEF با مشاهدات بیشتر در مورد این پدیده با HSP خود ادامه دادم. از HSP ام برای مشاهده پدیده HEF در درونم و در بین افراد استفاده کردم. در حین آموزش برای تبدیل شدن به یک درمانگر بیوانرژیک، در حالی که فرایندهای روان شناختی شخصی را طی می کردم، اثرات متقابل HEF را تماشا می کردم. زمانی که درمانگر و رهبر گروه شدم، این روش مشاهده را ادامه دادم. چیزهای زیادی در مورد سیستم های معمول دفاعی انرژی افراد یاد گرفتم که نهایتاً به بروز مشکلاتی در سلامتی فیزیکی آن ها منجر می شد. از اینکه چه میزان اطلاعات از طریق HSP در دسترس بود، شگفت زده شدم. افکار، احساسات و حرکات فرد همگی قبل از اینکه در دنیای فیزیکی اتفاق بیفتد در HEF نشان داده می شد.

برای روشن شدن نحوه کار HEF، HSP خودم را هم زمان با مشاهده HEF مراجعانم، با تغییر تمرکز سریع از آن ها به خودم مشاهده کردم. مشاهدات من نشان داد که حجم عظیمی از اطلاعات به تفصیل در میدان های بیوانرژی طبیعی وجود دارد.

این شامل اطلاعاتی در مورد سلامت درمانجو، علل بیماری، رابطه میان عملکرد ذهنی و عاطفی،

چگونگی تأثیر عملکرد HEF بر سلامت بدن و نیز انتخاب‌های زندگی درمان‌جو و سبک زندگی ناشی از آن انتخاب‌ها می‌شد. در این زمینه در کتاب «دست‌های شفافبخش» نوشته‌ام.

در کتاب «ظهور نور»، بفرایند درمان از طریق چهار بعد، یا HECS - بدن فیزیکی، میدان انرژی انسان، هارا، و هسته وجودی - تمرکز کردم. همچنین نشان دادم که چگونه تعاملات انسانی را می‌توان از منظر چهار بعد درک کرد. برای اولین بار به واسطه مجراگری که حین آموزش درمان دریافت می‌کردم، با این چهار بعد آشنا شدم.

همیشه کمی زمان می‌برد تا به ایده‌های جدید عادت کنیم، به خصوص ایده‌هایی که شخصاً بر ما تأثیر می‌گذارند. گاهی از آموزه‌های مذهبی برای متوقف کردن شکل‌گیری ایده‌های جدید استفاده می‌شود! علم، ما را از بسیاری از روش‌های قدیمی رهایی بخشیده است. برای سالیان کلیسا چنین آموزش می‌داد که زمین مرکز عالم است. زمین قلمرو انسان است و قلمرو بهشت در آسمان برفراز افلاک به دور زمین در چرخش است. با این وضع بود که علم به سختی زاده شد! هنگامی که گالیلو با تلسکوپ خود از نزدیک به زمین نگاه کرد و دید که زمین مرکز جهان نیست، او را بدعت‌گذار نامیدند و کلیسا او را به زندان انداخت. سال‌ها بعد، زمانی که پاستور سعی کرد نظریه ریشه بیماری را ارائه دهد، مردم او را مسخره کردند و گفتند: «چطور ممکن است چیزی به این کوچکی که حتی قادر به دیدن آن نیستیم ما را بکشد؟» ولی اکنون به عنوان دانش رایج پذیرفته شده است. یاد گرفته‌ایم که به علم اعتماد کنیم. علم دیدگاه‌های ما را از واقعیت به کلی تغییر داده است. ایده کنش از راه دور و مفهوم میدان نیرو برای توضیح پدیده‌های طبیعی قابل مشاهده مانند گرانش و الکترومغناطیس ضروری است. یک نفر باید به این موضوع فکر می‌کرد و اسحاق نیوتن و جیمز کلارک ماکسول این راه را طی کردند. کار آن‌ها از نظر علمی ثابت کرد که برای اثرگذاری روی چیزی، نیازی به لمس فیزیکی آن نیست.

علم وقتی باورهای قدیمی ما را به چالش می‌کشد، ما را شگفت زده می‌کند. اکنون به جهان نگاه می‌کنیم و جهان‌های ممکن دیگر را می‌بینیم. روی مریخ آب هست! زندگی در آن وجود دارد؟ بله، ما میکروارگانیسم‌ها (نه آدم‌های سبز کوچک خیالی مان) را در آن پیدا کردیم. اخیراً با کاوشگر کاسینی کشف شده که در فضای بین ستاره‌ای، بیشتر از زمین، آب وجود دارد. وای، این مطلب جدیدی است! همان‌طور که از قبل می‌دانستیم، دلیل پیدایش آب این است که ارتباط نزدیکی با زندگی بیولوژیکی دارد.

پس چرا فرض نمی‌کنیم زندگی، حتی زندگی هوشمند، در همه جا هست و نادر نیست؟ بله، باید نشان دهیم که چرا این فرضیه رد شده. چرا نگوییم، «زندگی باید به شکل‌های مختلف باشد! احتمالاً زندگی همه جا هست! بیایید سعی کنیم آن را به شکل‌های شگفت‌انگیزش پیدا کنیم!» این فقط زمانی است که علم در سراسر جهان، حیات را پیدا کند. ما تازه شروع کرده‌ایم به نگاه کردن.

روزی با کمک علم، ابزارهایی را برای یافتن و اندازه‌گیری حوزه‌های آگاهی از انرژی که (از دیدگاه من) بخش بنیادی زندگی هستند، توسعه می‌دهیم. با این حال برای تحقیق در مورد چیزی، باید در مورد پدیده‌های مشاهده‌شده کنجکاوشد. در این صورت، درباره آنچه مشاهده می‌شود و اینکه چه چیزی را باید در آن جست‌وجو کرد باید ایده داشت.

حتی بهتر است برخی تجربیات شخصی داشته باشید که کنجکاوی شما را برای پیدا کردن سؤالات مناسب تحریک کند. سپس از طریق مشاهدات می‌توان سؤالاتی را مطرح کرد. سؤالات به سؤالات بیشتر منجر می‌شوند و در نهایت به برخی فرضیات برای بررسی بیشتر می‌انجامند. در نهایت می‌توان یک فرضیه را در نظر گرفت، آن را با شواهد تجربی بررسی و در نهایت، با تلاش، آن را اثبات یا رد کرد. همیشه چیز بیشتری در افق وجود دارد.

کارناسا را دوست داشتم و برای دانشمندانی که با آن‌ها کار کردم احترام قائل بودم. ما برخی از اولین کسانی بودیم که افتخار حضور در بخشی از اکتشافات اولیه را پیدا کردیم.

اما با شروع دهه ۱۹۷۰ و تغییر اوضاع، بیشتر به فضای درون علاقه‌مند شدم. تمرکز در فضای درون را آغاز کردم تا دریابم چه چیزی در درونم نیاز به بهبود و رشد دارد. من جلسات فرایند شخصی داشتم تا واقعیت درونی‌ام را کشف کنم، اینکه چطور این واقعیت ایجاد شد و چطور تجربیات دوران کودکی بر تجربه من از واقعیت تأثیر گذاشت. انتخاب‌هایی را که در روابط شخصی داشتم بررسی کردم و آن‌هایی را که سالم نبودند تغییر دادم. کاوش در «فضای درون» برایم آنقدر جالب شد که تصمیم گرفتم آن را به طور رسمی مطالعه کنم؛ بنابراین از موقعیت تحقیقاتی خود در گادارد استعفا دادم. در فرم استعفای رسمی باید دلیل استعفا را می‌نوشتیم. جملاتی را نوشتم از یک آهنگ مشهور به نام «ماندالای بزرگ» که در مورد جای گرفتن یک نقطه روی چرخ زندگی صحبت می‌کرد که چطور در لحظه‌ای کوتاه از زمان تغییر می‌کند.

رئیس محبوب من در گادارد، دکتر بیل نوردبرگ که در کوه‌های دورافتاده اتریش متولد شده بود، همیشه خوش‌قلب و مهربان بود. همیشه به او احترام می‌گذاشتم و از کارکردن با او لذت می‌بردم. پس از خواندن فرم استعفای من، مرا به دفتر خود خواند و با لحنی دوستانه پرسید:

«باربارا! ماندالا چیست؟!!!»

و هردو خندیدیم!

انرژی وجودی

چندین نوع روان‌شناسی بدن‌محور را در واشنگتن در برنامه‌ای آموزشی که توسط جیمز کاکس، دی. تی. اچ.^۱ تدوین شده بود در مؤسسه سنت‌روان‌تنی که بعداً به انجمن فرد کامل نام‌گذاری شد گذراندم. سپس برای داشتن اطلاعات بیشتر، با دکتر جان پیراکوس^۲ که در تأسیس مؤسسه بیوانرژیک در شهر نیویورک با دکتر آل. لاون^۳ همکاری داشت، به مطالعه بیوانرژیک پرداختم. دکتر لاون نویسنده کتاب‌های مشهوری همچون «زبان بدن» است.

در طول آن دوره آموزشی بود که شروع به دیدن رنگ‌ها و شکل‌ها در سراسر فضای درون و اطراف بدن کردم. همان‌طور که به مشاهده این پدیده «نورمانند» ادامه دادم، کنجکاوشدم که این پدیده جدید (برای من)، با کارهای تحقیقاتی قبلی‌ام در دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه ویسکانسین و در مرکز پرواز فضایی گادارد، چه ارتباطی دارد؟

بعد از آن بود که تنها متوجه شدم این پدیده در ادبیات باطن مورد بحث قرار گرفته و به صورت اسرارآمیز درآمده است. به آن «هاله» می‌گفتند؛ اصطلاحی که هیچ‌وقت آن را دوست نداشته‌ام. در اطراف کسانی که می‌توانستند این هاله را درک کنند، «هاله‌ای» از خاص بودن وجود داشت. هیچ‌وقت آن را اسرارآمیز قلمداد نکرده بودم؛ چون اسرارآمیز نیست. صرفاً پدیده طبیعی را

1. James Cox, D.Th.

2. John Pierrakos, M.D.

3. Dr. Al Lowen.

مشاهده می‌کنم که درواقع کاملاً شبیه چیزی است که در ناسا اندازه‌گیری کرده بودم. تنها یک تفاوت عمده وجود دارد. این پدیده ارتباط نزدیکی با زندگی دارد و مستقیماً با تجربه زندگی مرتبط است. مسئله بزرگ در آنچه اکنون می‌دانم این است که این پدیده هیچ‌وقت به خوبی اندازه‌گیری نشده است. فکر می‌کنم به این دلیل است که اندازه‌گیری‌های بیشتری برای درک آن مورد نیاز است، مانند درک بهتر آگاهی و تجربه آگاهانه زندگی. آیا راهی برای اندازه‌گیری آن وجود دارد؟ پس چنین مطالعه‌ای به صورت مسئله مشترک علم فیزیک، عصب‌شناسی و روانشناسی، و احتمالاً رشته جدیدی که هنوز کسی از آن خبر ندارد، درآمده است. تا فرارسیدن زمان حل این مسئله، با آنچه در مورد این پدیده شگفت‌انگیز ارائه می‌دهم می‌توانیم چیزهای زیادی در مورد خودمان و دنیای زنده‌ای که بخشی از آن هستیم یاد بگیریم.

به دلیل نبود تجهیزات علمی برای مشاهده یا اندازه‌گیری این پدیده، از توانایی خودم برای مشاهده آن با HSP استفاده کردم. با استفاده از HSP، به سؤالات و مشاهدات بیشتری هدایت شدم. بارها و بارها از آنچه مشاهده کردم، متحیر شدم. اصلاً آن چیزی که انتظار داشتم نبود و خیلی زود یاد گرفتم که بسیاری از ایده‌های از پیش تصور شده‌ای را که درباره این پدیده داشتم، رها کنم. من خجالتی، خجالت می‌کشیدم و می‌ترسیدم، و سال‌ها بود که این راز را مخفی نگه می‌داشتم.

ما در مراحل اولیه کشف میدان‌های انرژی حیاتی قرار داریم. علم هنوز واقعاً روی این موضوع کار نکرده است. حتی اگر همه تحقیقات در این زمینه گرد هم آید، بسیار ناچیز است؛ بنابراین تا زمانی که علم به جلو حرکت کند، به HSP خود برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد میدان‌های انرژی حیاتی و نقش بنیادی آن‌ها در زندگی شخصی و نیز خود زندگی تکیه خواهم کرد.

با روحیه جست‌وجوگری، در این اکتشاف بزرگ که تازه آغاز شده است، به من ملحق شوید. امیدوارم این کتاب به شما کمک کند در مورد میدان‌های انرژی حیاتی در اطراف و درون خود کنج‌کاو شوید. هر روز افراد بیشتری آن‌ها را تجربه می‌کنند. هر روز افراد بیشتری علاقه‌مند می‌شوند. چرا؟ چون به ما کمک می‌کند تا بسیاری از تجربیات زندگی را درک کنیم که با پارادایم پذیرفته شده فعلی (و محدود) از معنای حیات در بدن فیزیکی توضیح‌دادنی نیست. می‌خواهم با این فرضیه شروع کنم که زندگی و بدن فیزیکی ما سرشار از انرژی است.

خب، ما این را از قبل می دانیم و اندازه گیری شده است. میدان های مغناطیسی و جریان های الکتریکی در سراسر بدن وجود دارند. بله، آن هایی که متراکم تر^۱ هستند، اندازه گیری آن ها آسان تر است. حتی مریدین های طب سوزنی را نیز می توان اندازه گیری کرد. بسیاری از کسانی که آن ها را اندازه گیری می کنند، فرض می کنند که نوسانات انرژی اندازه گیری شده از بدن فقط در درون و توسط بدن ایجاد می شود، اما آیا این ها همه آن هستند؟ چه می شود اگر افراد بهتری وجود داشته باشند که اندازه گیری آن ها دشوارتر باشد؟ چه می شود اگر بعضی از میدان ها از بدن باشند و بعضی دیگر در بدن نباشد؟ چه می شود اگر میدان های دیگری که لطیف تر هستند، در واقع پیش از بدن فیزیکی (یا قبل از آن) باشند؟

چرا فرض کنیم که اصلاً بدن های انرژی وجود ندارند، در حالی که انسان ها قرن ها است که تجارب و ادراک خود را از آن ها به زبان و شکل های مفهومی فرهنگ هایشان توصیف می کنند؟ چرا فرض کنیم که آن ها قبل و بعد از بدن وجود ندارند، در حالی که بدون اینکه زحمت اندازه گیری آن ها را به خود بدهند، به وسیله بسیاری از فرهنگ ها توصیف شده اند؟

زمانی که سیب روی سر نیوتن افتاد، به جاذبه فکر کرد؛ چون دید چه اتفاقی افتاده است. این سبب کنجکاو او شد. این اتفاقی بود که برای من افتاد. شروع کردم به دیدن چیزها. کنجکاو شدم. جست و جوی پدیده ها را شروع کردم. هرچه بیشتر و دقیق تر نگاه می کردم، بیشتر می دیدم. در مورد این موضوع در دست های شفا بخش نوشتم. میدان های انرژی اطراف همه چیز در طبیعت - درختان، گیاهان، حیوانات - را تجربه کردم و به آن میدان ها به عنوان میدان های انرژی حیاتی اشاره کردم (به آن هایی اشاره کردم که با عنوان میدان های انرژی انسانی، انسان ها را احاطه کرده بودند)؛ بنابراین، برای من بعد از سال ها مشاهدات، میدان های انرژی حیاتی به قسمتی عادی از جهان طبیعی تبدیل شد. میدان های انرژی انسانی به عنوان بخشی از میدان انرژی حیاتی عمل می کنند، بخش بسیار مهمی از آن. روزی، این میدان ها بخش طبیعی زندگی مدرن خواهد بود، شاید در قرن بیست و یکم. قرن ها است که این دانش برای بسیاری از مردم بومی در سراسر زمین رایج بوده است. به زودی ابزار اندازه گیری آن را ایجاد خواهیم کرد، مانند هر چیز دیگری که در مورد آن کنجکاو بوده ایم. پس امیدوارم که این کتاب شما را هم کنجکاو کند.

کنجکاوی

کنجکاوی به مشاهده منجر می شود

سبب تحقیق می شود

به کشف می انجامد

با کنجکاوی کاربردهایی را درک می کنیم که زندگی مان را بهبود می بخشد!

وقتی کنجکاوشدم، شروع کردم به مشاهده پدیده ها. سؤالات زیادی از خودم پرسیدم و بعد هر وقت که می شد، این دنیای جدید آگاهی از انرژی را کاوش کردم. با هر پاسخ، قدم دیگری به درون ناشناخته ها برداشتم. هر پاسخ به سؤالات دشوارتری می انجامید که جهان بینی کنونی و عموماً پذیرفته شده ما را به چالش می کشید. آیا میدان های انرژی حیاتی وجود دارند؟ آیا با نحوه زندگی ما، با وضعیت سلامتی ما، با نحوه آفرینش زندگی ما، با مرگ ما مرتبط هستند؟ چطور؟ آیا آن ها فراتر از آنچه ما زندگی فیزیکی می نامیم، وجود دارند؟ آیا زندگی فراتر از حیات فیزیکی است؟ آیا این زندگی ما خواهد بود یا نه؟ بهشت از دیدگاه مدرن ترامروزی چیست؟ جهنم چیست؟ با توجه به اینکه اکنون جهان را در مقایسه با زمان تولد ادیان بزرگ امروزی می بینیم، روش رضایت بخشی برای توصیف آن وجود دارد؟ آیا می توانیم راهی برای درک این موارد پیدا کنیم که برای تجربه زندگی امروز ما قابل استفاده تر باشد؟ چگونه چنین اطلاعاتی کمک می کند تا زندگی های سالم تر و شادتری بیافرینیم که در آن، قدرت بازسازی زندگی خود را آن گونه که می خواهیم پیدا کنیم؟ خب، پس خواننده عزیز، زندگی برای شما معنی خاصی دارد؟ چه معنایی؟ زندگی شما چقدر طول می کشد؟ موضوع این کتاب این است که چگونه با درک و استفاده از میدان های انرژی حیاتی خود، و در واقع درک خودمان، زندگی رؤیایی (و سلامت) خود را آن طور که در رؤیایمان است بسازیم؟

بخش اول

درمان انسدادها و آزادسازی

انرژی آفرینش گر

«وقتی زمان تغییر فرامی رسد، تغییر طبیعی است. این از درون آشکار می شود و ما را آزادتر می سازد تا زندگی خود را بر اساس هدف زندگی مان دوباره بسازیم.»

«بار بار ابرنات»

سیستم آگاهی انرژی انسان

فصل اول

عشق، قبل از زندگی وجود دارد. عشق، نفس زندگی است. قبل از اینکه اولین نفس کشیده شود به صورت معنوی یا مادی عشق قبل از نور پ است. اصل وجود شما عدم است، یا هیچ بودن. عشق از خلأ به عنوان نیروی آفرینش گردید می آید.

«هیوآن»

برای رسیدن به نور شفاف بخش درون، ابتدا لازم است که سیستم آگاهی انرژی انسان (HECS) مطالعه شود تا بتوان ساختار و نحوه عملکرد آن را مشخص کرد. این موضوع را به تفصیل در دو کتاب اولم، دست های شفابخش و ظهور نور توضیح داده ام. دوباره به طور خلاصه آن را مرور می کنم و اطلاعات جدیدی را به آن اضافه می کنم.

فرا رفتن از دنیای فیزیکی سه بعدی

همه چیز از زمان کودکی شروع شد، در مزرعه ای در ویسکانسین بزرگ شدم. اولین ورود من به واقعیت های فراتر از بدن فیزیکی، سال ها ناشناخته ماند. نمی دانستم وارد فضاهای تجربه زندگی می شوم که فراتر از سه بعد طبیعی دنیای فیزیکی هستند که همه به آن عادت کرده ایم. چون در مزرعه زندگی می کردم، از وجود چرخه های حیات کاملاً آگاه بودم. کشت محصول فصلی، تولید